

پایگاه علمی جهاد

مقالات این فصل نامه در پایگاه علمی جهاد
دانشگاهی (SID) نمایه می شود.



شماره ۶۴، پاییز ۱۴۰۲
شاپا: ۱۳۶۴-۲۳۲۲ - Issn

شماره استاندارد: ۱۳۶۴-۲۳۲۲-۵

سال شروع انتشار: ۱۳۸۶

کد اختصاصی ژورنال: JR_OURMAZD

اورمزد

پژوهشنامه اورمزد

شماره‌ی شصت و چهار، پاییز ۱۴۰۲

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

سهراب سعیدی

شورای سردبیری: دکتر علی اصغر رستمی ابوسعیدی، دکتر علی محمد پشت‌دار، دکتر ابوالقاسم رادفر

ویراستار علمی و ادبی: دکتر حمید طبسی

مشاوران علمی این شماره: دکتر حمید طبسی، دکتر ابوالقاسم رادفر، دکتر فاطمه مدرسی، دکتر

علی محمد پشت‌دار

ویراستار و مترجم انگلیسی: محمد ذاکری ملاحی، دکتر علی پوردریایی، دکتر پروانه زارعی‌پور

مترجم انگلیسی: بهنام رشیدی

مدیر اجرایی و معاون سردبیر: محبوبه اسماعیلی

مدیر داخلی: رسول سعیدی

مدیر هنری و گرافیک: پرستو امیری

طرح جلد: یونس دهقانی

چاپخانه: نینوا/قم

شاپا: ۱۳۶۴-۲۳۲۲-ISSN

مقالات این فصل نامه در دو پایگاه علمی جهاد دانشگاهی (SID) و سیوبلیک نمایه می‌شود.



آدرس: هرمزگان، میناب، شهرک کوثر زهوکی، کوچه‌ی عدالت ۲۵، انتهای کوچه، کوچه

ترانس، کوچه بعد از انبار بنیاد مسکن، سعیدی، اورمزد.

☎: ۰۷۶۴۲۳۵۳۷۶۸۸ و ۰۹۳۳۹۰۱۵۴۵۵

پست الکترونیک:

ourmazd_jornal@yahoo.com و Sohrab_minab@yahoo.com

Web loq:hormozgan Ourmzod. bloq fa. Com

شمارگان: ۵۰۰ نسخه قیمت ۵۰۰۰۰ تومان

هیئت تحریریه و گروه آموزشی و پژوهشی، پژوهشنامه اورمزد

استادان

۱. دکتر ابوالقاسم رادفر، استاد زبان و ادبیات فارسی، پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. دکتر علی اصغر رستمی ابوسعیدی، استاد زبان‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۳. دکتر فاطمه مدرسی، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه.
۴. دکتر محمدرضا صرifi، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۵. دکتر سید احمد حسینی کازرونی استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر.
۶. دکتر محمد کاظم کهدوی، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد.
۷. دکتر عظامحمد رادمنش، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.
۸. دکتر جهانگیر اقبال، استاد بخش فارسی دانشگاه کشمیر هندوستان.
۹. دکتر احمد تمیم‌داری، عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
۱۰. دکتر علی محمد پشت‌دار، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور تهران جنوب.

دانشیاران

۱. دکتر عبدالله اائق عباسی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۲. دکتر مهدی خیر اندیش، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور شیراز.
۳. دکتر نجمه دری، دانشیار دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۴. دکتر علی پوردریایی عضو هیأت علمی زبان انگلیسی و دانشیار دانشگاه هرمزگان.
۵. دکتر مریم‌السادات اسعدی فیروزآبادی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مهریز یزد.
۶. دکتر آسیه ذبیح نیا، دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور تفت یزد.
۷. دکتر محمود بشیری، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
۸. دکتر موسی محمودزهی، دانشیار دانشگاه ایرانشهر.
۹. دکتر حسین قاسم‌پور مقدم، دانشیار سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دفتر تألیف کتب درسی.
۱۰. دکتر مهدی رضایی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون
۱۱. دکتر زیبا قلاوندی، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون

استادیاران

۱. دکتر اسدالله نوروزی، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان.
۲. دکتر حمید طیبی، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد جیرفت.
۳. دکتر فریدون اکبری شلدره، استادیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
۴. دکتر فاطمه غلامرضایی کهن، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علوم پزشکی کرمان.
۵. دکتر فرامرز خجسته، استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان.
۶. دکتر سید محمود سید صادقی، عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد بوشهر.
۷. دکتر ساقی دشتیان‌نژاد، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد شهرقدس.
۸. دکتر محمد صالح امیری، عضو هیأت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس.
۹. دکتر مرتضی حاج مزدرانی، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور.
۱۰. دکتر فرهاد براتی استادیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه سلمان فارسی کازرون.
۱۱. دکتر امید روستا، مدرس دانشگاه امام صادق (ع) تهران.
۱۲. سهراب سعیدی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

روایت در دنیای این روزای من اثر روزبه بمانی

شیوا شاکری*

چکیده

ترانه به عنوان یک گونه ادبی در بعضی موارد روایت را در خود جای داده که به جذابیت آن کمک بسیاری کرده است. روزبه بمانی ترانه سرای شاخص روزگار ماست که از این عنصر در ترانه‌هایش به خوبی استفاده کرده است. ترانه‌های روایی او معمولاً دارای یک روایت خطی است که از گذشته آغاز می‌شود و با بیان یک جمله خبری در زمان حال پایان می‌یابد.

مقدمه

روایت چیزی است که آدمیان از دیرباز تا کنون به آن علاقه داشته‌اند و همین علاقه زیربنای ایجاد قصه در اعصار پیشین و رمان و داستان در عصر حاضر است. تناثر هم بر مبنای همین علاقه مخاطب جذب می‌کند و هنر نویسی مثل سینما هم بر این علاقه استوار است. از آن‌جا که هنر در چارچوب نمی‌گنجد، روایت به شاخه‌ای مثل ترانه که ظاهراً بی‌ربط است هم وارد شده. در این پژوهش برآنیم تا عنصر روایت را در اثر چاپ شده یکی از ترانه‌سراهای مهم و تأثیرگذار سال‌های اخیر یعنی روزبه بمانی بسنجیم.

shiva_shakeri@yahoo.com

*دانشجوی دکتری دانشگاه رازی کرمانشاه

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵



روایت

روایت در معنای عامیانه به سلسله وقایعی گفته می‌شود که در توالی هم می‌آیند و ماجرای را بازگو می‌کنند. اما در معنای دقیق و تخصصی شامل جزئیاتی می‌شود که معنای دقیق‌تری به دست می‌دهد. ژرار ژنت برای روایت سه معنا قائل است، معنای اول روایت را بیان روایی تعریف می‌کند که شامل سخن شنیداری یا نوشتاری است که واقعه یا زنجیره وقایع را شرح می‌دهد. در مفهوم دوم، روایت، بازگویی سلسله وقایع واقعی یا خیالی، روابط چندگانه، پیوستگی‌ها و تضادهاست. «مفهوم سوم و ظاهراً قدیمی‌ترین مفهوم روایت، حادثه است البته حادثه بازگو شده در متن» (ژنت، ۱۸، ۹۹)

تعریف ترانه

ترانه، گونه‌ای از گونه‌های ادبی است که طرفداران بیشماری دارد. این گونه به دلیل سادگی و امکان استفاده راحت بسیار مورد توجه است، چرا که در هر شرایطی می‌توان به آن گوش سپرد. صاحب‌نظران عرصه ترانه این گونه ادبی را به دو صورت تعریف می‌کنند عده‌ای برآنند که ترانه، گونه‌ای مستقل از شعر است و ذات متفاوتی دارد و نیاز به شاعرانگی ندارد. عده‌ای دیگر ترانه را یک گونه شعری می‌دانند که برای اجرا با موسیقی نوشته می‌شود و لازم است مؤلفه‌های شعری را به شکلی نامحسوس تر از سایر گونه‌های شعر داشته باشد. ترانه‌ها اغلب واگویه‌های راوی با مخاطب هستند که اصطلاحاً به آن‌ها من و تویی گفته می‌شود. اما ترانه‌هایی هم هستند که روایتی را در خود جای داده‌اند. «یکی از اهرم‌های تاثیرگذار در ترانه روایت است. روایت به انسجام کلی اثر کمک می‌کند. انسجامی که در یک اثر تولید شده شنیداری به شدت مورد نیاز است» (کاکایی، بی تا، ۵۰)

معرفی ترانه‌سرا

روزبه بمانی ترانه‌سرای است که به خصوص در دهه ۹۰ و دوره کنونی تأثیر به‌سزایی در ترانه فارسی داشته است. او ترانه‌های پرمخاطب بی‌شماری را با صدای خودش و خوانندگان دیگر به



گوش مردم رسانده است و به بخشی از حافظه شنیداری مردم در سال‌های اخیر تبدیل شده است تا جایی که ترانه‌سرایان بسیاری از او الگو گرفته‌اند. وی در سال ۱۳۵۸ در تهران متولد شد و ترانه‌سرایی را در سنین جوانی آغاز کرد و «در عرصه ترانه سابقه همکاری با خوانندگان مطرح موسیقی ایران از جمله احسان خواجه‌امیری، علی لهراسبی، کاوه یغمایی، محمد اصفهانی، رضا یزدانی، محسن چاوشی، محسن یگانه، فرزاد فرزین، مهدی یراحی، سینا سرلک، رضا صادقی، مهدی یغمایی و علیرضا عصار را در کارنامه دارد. (ایوبی، ۹۶، ۱۳۸)

بررسی ترانه‌های روایی دنیای این روزای من

دنیای این روزای من تنها مجموعه چاپ شده از روزبه بمانی است. که شامل ترانه‌های عاشقانه این ترانه‌سراست و شامل ترانه‌های اجتماعی نمی‌شود این مجموعه ۲۷ ترانه روایی دارد که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

زندگیمون حراج شد دیروز	هرچی بود و نبود و سوزوندیم
دیگه چیزی نمونده تو خونه	غیر ما که رو دست هم موندیم
در این خونه رو همه بازه	آدم‌ها از هجوم سرریزن
حال او آدمی رو دارم که	زندگیشو تو کوچه می‌ریزن
هر کی از راه می‌رسه انگار	چیزی از زندگیمو می‌گیره
پیش چشم خودم تو این خونه	هر کسی تو اتاقمون می‌ره
همه چیمون تو پنجره پیدااست	بین ما هیچ پرده پوشی نیست
به کسایی که ما رو می‌بینن	بگو این منظره فروشی نیست
کاش می‌شد بدونم از فردا	عکس لبخند کی تو این قابه
کی تو آینهت موهاشو می‌بافه؟	کی رو تخت من و تو می‌خوابه
من واسه بند بند این خونه	واسه هرچی که توشه جنگیدم
شب به شب دور خونه می‌گشتم	کعبه رو این اتاق می‌دیدم



مایه تاریخ پیش هم بودیم من عتیقه‌م آهای عتیقه فروش
 قیمت من هنوز دستت نیست منو ارزون به هر کسی نفروش
 (بمانی: ۱۳۹۵، ۱۵)

این روایت، یک روایت خطی است که دو روز از زندگی راوی را بازگو می‌کند. از دیروز که حراج شروع شده، آغاز می‌شود و با توصیف به امروز می‌رسد و با یک درخواست به پایان می‌رسد. ضربه ترانه در بیت آخر به مخاطب زده می‌شود.

اونی که مدعی بود عاشقته تو رو تو فاصله‌ها تنها گذاشت
 بی خبر رفت و تو این بیراهه‌ها رد پاشم واسه چشمات جا نذاشت
 من و هرثانیسه و جنون تو واسه من همین خیالتم بسه
 بنذا جاده‌ها رو اشتباه برم ما که دستمون به هم نمی‌رسه
 با حریر پیله‌های رو تنت واسه من جاده رو ابریشم نکن
 من به پروانه شدن نمی‌رسم حرمت فاصله مونو کم نکن
 (همان: ۴۱)

روایت این ترانه هم از دیروز شروع می‌شود، به گفتن نکاتی از حال امروز می‌رسد و با یک درخواست به پایان می‌رسد. درخواستی که علی‌رغم فضایی که چیده شده، به جای گلایه از فاصله و مطرح کردن از میان برداشتن آن، از حفظ فاصله صحبت می‌کند و با آشنایی زدایی ضربه نهایی را می‌زند.

چل و هشت ساعت بهم وقت داد مٹ کل این خونه تقسیم شم
 درو وا کردم کلیدو گذاشت در و بست رفتم که تسلیم شم
 درو بست چشم منو وا کرد دلیم گیر بود و رها بود ازم
 نپرسید روز جدایی کیه؟ چون از روز اول جدا بود ازم
 ازم هرچیو خواست دادم بهش ولی باز حسش نمی‌ره ازم
 چل و هشت ساعت ازم وقت خواست همه زندگیمو بگیری ازم



جدایی آگه راه آخر نبود نمی‌داشتیم انتخابش کنیم
یه عمر زندگی رو نمی‌ساختم که حالا دو روزه خرابش کنیم
(همان، ۱۰۴)

این ترانه هم از گذشته شروع می‌شود و به زمان حال می‌رسد و با بیان یک حسرت پایان می‌یابد. در این حسرت راوی رسیدن به وضعیت تلخ و دشوار جدایی را فقط به معشوق مرتبط نمی‌داند و نقش خود را می‌پذیرد. در پایان راوی از تمایل از روی ناچاری خود به جدایی می‌گوید که مخاطب انتظارش را ندارد.

من سوختم اما درونم یک لحظه خاموشت نکردم
یک عمر مردم هر دقیقه از بس فراموشت نکردم
این سوختن‌های همیشه از من یه مرد دیگه‌ای ساخت
از بس نگاهم هر طرف رفت چیزی منو یه یاد تو انداخت
انقدر پیش چشمی که از دست رفتی اعتمادم
تو با منی یا دوری از من تشخیصمو از دست دادم
عشق تو آتیشه عزیزم رو درد من مرهم نمی‌شه
من هر چی از تو دور می‌شم این عشق در من کم نمی‌شه
من بودم و این بغض هر روز من بودم و این وسعت درد
تقدیر من این سوختن بود این شعله‌ها آتشکدهم کرد
(همان، ۵۰)

ترانه فوق از گشته شروع می‌شود و با توصیف حال به پایان می‌رسد. این ترانه به جای سوز و گداز عاشقانه، سوختن در آتش عشق را می‌پذیرد. کار، بیشتر جنبه شرح حال و توصیف دارد و در پایان متوجه نمی‌شویم رابطه راوی و معشوق به کجا می‌رسد و می‌توان گفت با پایان باز مواجهیم.

این سکوت و این هوا و این اتاق شب به شب به خاطر می‌آوردت
توی این خونه هنوزم یه نفر نمی‌خواد باور کنه نداردت



ما کنار هم نفس نمی کشیم
 ما که از همدیگه دست نمی کشیم
 سر هر راهی نشونه می کشه
 رد پاتو سمت خونه می کشه
 با تب یه خاطره سر می کنم
 خودمو جای تو باور می کنم
 دلشو با من یکی نمی کنه
 کسی با من زندگی نمی کنه
 شب به شب به خاطر میا رم
 دیگه باورم شده ندارم
 (همان، ۸۸)

نمی خواد باور کنه تو این اتاق
 زیر لب یه عمره می گه با خودش
 به هوای روز برگشتن تو
 با تمام جاده های رو زمین
 من دارم هر روزمو بدون تو
 با خودم به جای تو حرف می زنم
 توی این خونه به غیر از تو کسی
 من یه دیوونه م که جز خیال تو
 تو سکوت بی هوای این اتاق
 خودم باور نمی کنم ولی

روایت این ترانه در زمان حال شروع می شود و در زمان حال پایان می یابد. توصیفات زمان حال انجام می شود و در آخر با یک جمله خبری ضربه نهایی را به مخاطب می زند.

از مرز تقیدیم ببری
 این بار می میرم ببری
 مغلوب این تصمیم شم
 نه وقتشه تسلیم شم
 به بن بست می ری
 آوار می شه
 دیوونه می شه
 تا من نرم دنبال تو
 از کی پرسیم حالتو
 کم کم نگا کن تو خودت

چشمامو بستم رو خودم
 با این که می دونی خودت
 چشمامو بستم رو خودم
 یک عمر جنگیدم نبری
 تسلیم شم / از دست می ری
 دلنتگیام / تکرار می شه
 با فکر تو / هم خونه می شم
 از مقصدت چیزی نگو
 اما بگو وقتی بدم
 آوار این تنه اییو



چشم‌مامو می‌بندم بری چشماتو وا کن رو خودت
(همان، ۱۰۴)

این ترانه از گذشته آغاز می‌شود و به زبان حال می‌رسد. توصیف گذشته انجام می‌شود به زمان حال می‌رسد در زمان حال با درخواستی که مخاطب را به تأمل وامی‌دارد پایان می‌پذیرد.

همین جا من از دست دادم تو رو	همین جا که حسّت به من فرق کرد
من اون بغضو توی خودم ریختم	که یک شهرو توی خودش غرق کرد
به هر نقطه از زندگی بعد تو	دچاریمه بی‌اعتمادی شدم
تو رو حبس کردم تو قلب خودم	نگهبان این انفرادی شدم
یه جووری هواتو گرفتی ازم	که انگار گفتی از این جا برو
نه موندی کنارم نه راهی شدی	همین جا من از دست دادم تو رو
یه موجی که ما رو به هم می‌رسوند	منو بعد تو رو به مرداب برد
یه بارم که تو دل به دریا زدی	همه کشتیای منو آب برد
منم بایه دنیا پر از بی‌کسی	که هر گوشه از اون شده درد و غم
نگا کن چقدر غرق تنه‌اییم	که با سایه‌م درد دل می‌کنم

(همان، ۱۱۴)

روایت این ترانه از گشته شروع می‌شود و به حال می‌رسد و با جلب توجه مخاطب پایان می‌یابد. روند این ترانه با توصیف حال راوی پیش می‌رود.

لبخندو از دنیای من بردی	یک عمره که با بغض همبندم
این فاجعه چیز جدیدی نیست	من توی عکسامم نمی‌خندم
گفتی بدون من نمی‌میری	گفتی منم مثل تو پژمردم
اون زندگی کردن اگه اینه	من سال‌های ساله که مردم
بعد از تو از یاد خودم رفتم	بعد از تو با تقدیر جنگیدم
هر روز تا چشم‌مامو وا کردم	مرگو به چشمای خودم دیدم



بعد از تو بین مردم این شهر
من در گریزم از همه دنیا
من تو همه سالای تنهائیم
تنهائیمو دوست دارم چون
تنها رفیق من شده ترسم
چون از جهان بی تو می ترسم
هر لحظه تنها از خودت گفتم
هر ثانیه ش یاد تو می افتم
(همان، ۱۴۶)

این ترانه از گذشته آغاز می شود، با توصیف حالت های راوی در جریان اتفاق ادامه می یابد و با یک جمله خبری که بار عاشقانه دارد و مخاطب را غافلگیر می کند، به پایان می رسد.

منو درک کن من ازت خالیم
چقد سخته پشت تو راهی بشم
کدوم زخم کاریمو مرحم شدی؟
ازت هیچ چیزی نمی خوام چون
منو درک کن من هنوز عاشقم
نمی گم تو هم عاشقم شو ولی
به من حس خوبی نمی دی ولی
بین من چقد عاشقم که هنوز
نگاه کن هنوزم به راهی شدن
منو درک کن قبل از این که یه روز
تو پیش منو مال من نیستی
بفهمم تو دنبال من نیستی
کجا عاشقانه رسیدی به من
بخوامم تو چیزی نمی دی به من
مثه روز اول که دیدم تو رو
اگه هیچ حسی ندارای برو
برای تو دیوونگی می کنم
کنارت دارم زندگی می کنم؟!
به کوچ اعتقادی ندارم برم
همه زندگیمو بذارم برم
(همان، ۱۵۲)

این ترانه از زمان حال آغاز می شود بازگشتی به گذشته دارد و با یک درخواست تمام می شود.

حالم شبیه حال اون روزه
هر وقت این اندازه دلتنگم
تا بغض من واشد درو بستی
روزی که تو رفتی از این خونه
حالم مثه اون روز داغونه
من موندلم و آواری از دردم



مفهوم تنهایی رو حس کردم
تو پیش از این، من رو رها کردی
بیرون که رفتی برنمی‌گردی
این که یه روز این حال بد سر شه
امکان نداره بی تو بهتر شه
هر روز، هر شب، فکر پرسه‌م
چون از اتاقم بی تو می‌ترسم
(همان، ۱۶۰)

از زمان حال شروع می‌شود، با توصیف زمان حال ادامه می‌یابد و با یک جمله خبری پایان می‌یابد.
یادت مٹ خوابای رنگی بود
حالم ولی حال قشنگی بود
این حس دلیل بی‌قراریمه
چون از تو تنها یادگاریمه
قلبم دچار حس مبهم شد
از اضطراب هر شبم کم شد
هر کار با قلبم بگی کردی
تو تازه در من زندگی کردی
یک عمر با تو زندگی کم نیست
غیر از تو چیزی تو گذشته‌م نیست
با من چه بی‌رحمانه می‌جنگی
با این همه احساس دلتنگی
(همان، ۱۶۶)

اون روز، تو این خونه من تازه
حس عجیبی تو دلم می‌گفت
اون روز می‌دونستم از این در
با بغض می‌خوابم به این امید
با این که من می‌دونم این حال
از وقتی از این زندگی رفتی
کمتر شبا تو خونه می‌مونم

یاد تو افتادم دلم لرزید
بغضم شیبه بچه‌ها واشد
تو خاطره‌ت هم زخمه هم مرهم
گاهی همین زخمارو می‌بوسم
از ازدحام این همه رویا
تا یاد لبخند تو افتادم
یاد تو افتادم که با عشقت
انگار از اون لحظه که رفتی
یک عمر با تو زندگی کردم
تو خاطراتم هر چی می‌گردم
با این همه دوری نمی‌دونی
گاهی نمی‌دونم چه باید کرد

روایت این ترانه خطی نیست و هر قسمتی از آن به یک زمان اختصاص دارد.



تو همه خاطره‌ها من گشتم
 من به روزای بدی برگشتم
 این که بعد از تو دلم پرپر شد
 تو رو دیدم همه چی بدتر شد
 دیگه درگیری من دوری نیست
 دیگه حسم به تو اون جور نیست
 حس و حالم به تو معمولی شه
 بند بند بدنم تشویش شه
 پی اون زنگی پیچیده
 داره بدجوری عذابم می‌ده
 از دوباره به تبست دل دادم
 من عجب جای بدی افتادم
 (همان، ۲۱۶)

ترانه توصیف حالات راوی است. حالتی که ناشی از اتفاقی در گذشته است و با توصیف حالات روحی راوی در زمان حال پایان می‌یابد.

احساسم اشستیباس
 هر لحظه بین ماست
 درگیر رفتنی
 یک حس ناتی
 دیوار می‌کشی
 سیگار می‌کشی
 فکر شکسته
 فریاد می‌زنه

تو رو دیدم همه چی بدتر شد
 تو منو دیدی و رفتی اما
 فکر کردم سر دلتگیمه
 فکر کردم تو رو دیدن خوبه
 فکر کردم تو رو که می‌بینم
 تو رو می‌بینم و وقتی رفتی
 من دیوونه تو رو دیدم که
 ولی از ثانیه‌ای که رفتی
 فکر کردم منو دیدی می‌ری
 حالا این که منو دیدی رفتی
 تو رو دیدم همه چی بدتر شد
 آخرین پله به دل کنندن بود

شاید بهم بگویی
 حس می‌کنم یکی
 احساس می‌کنم
 درگیر با منو
 هر شب می‌نمون
 تا صبح پشت هم
 بغضت تمام شب
 چشمات حالتو



اصـرار مـی کـنی	حـال مـن بـیـن
فـریـاد مـی کـشی	خـسـتم فـقـط هـمـین
احـسـاس مـی کـنم	دـر حـال رـفـتنـی
دـر حـال بـا و ر	یـک حـس نـاتـنی
شـاید بـه مـ بـگی	احـسـاس مـ اشـتـبـاس
حـس مـی کـنم یـکی	هـر لـحـظـه بـین مـاسـت

(همان، ۲۶۱)

این ترانه در زمان حال اتفاق می افتد و حالات روحی را در زمان حال شرح می دهد.

بـایـه تـفـنگ پـر مـیـام سـراغـت	مـیـام بـا هـم دـوئـل کـنیم عـزیزم
هـر شـب تـو فـکر مـن چـشـاتـو بـینـد	مـن بـرمـی گـردم خـونـتـو بـریـزم
مـن بـرمـی گـردم هـر چـی تـو سـینه مـه	بـه جـا تـو سـینه تـو خـالی کـنم
مـی خـوام هـمه نـگـفـته هـامـو اـین بـار	بـه تـ یـه جـور دـیگـه حـالی کـنم
مـی آـم کـه از مـا یـه نـفر بـمـونـه	تـا یـکـیـمـون رـاحـت یـه شـب بـخـوایـم
اگـه تـو کـشتـی بـاز بـرات مـی مـیرم	اگـه بـمـیرـی دـیگـه بـی حـسـایـم
دُـرُـس هـمـین کـه دـه قـدم تـمـوم شـد	بـالـای قـلبـتـو هـدف مـی گـیرم
بـه هـر کـی دـوست دـاشـتی قـسم مـی خـورم	اـین بـار اگـه کـشتـیم دُـرُـس بـمـیرم
اـین بـار مـحـالـه وـقتـی بـرمـی گـردم	چـشـام یـه لـحـظـه تـو چـش تـو و اشـه
دـلم نـمی خـواد لـحـظـه هـای آخـر	دـسـت و دـلم بـلـرزـه رـوی مـاشـه
حـکـم سـیـاهـتـو خـودم مـی بـرم	تـو دـسـت مـن چـیزـی بـه غـیر دـل نـیـسـت
از مـادـو تـا یـکـی بـایـد بـمـیره	دـوئـل بـدون کـشـتـه کـه دـوئـل نـیـسـت
از بـجـگـی یـه آرزـو بـاها مـه	دـلم مـی خـواد یـه جـور خـوب بـمـیرم
یـه جـور شـبیه قـهـر مـان فـیـلمـا	مـی آـم از تـ آرزـو مـو بـگـیرم
بـایـه تـفـنگ پـر مـی آـم سـراغـت	تـا مـن تـفـنگـمـو کـشـیدم بـزن



وقتی که افتادم خشابو ببین تیرای من تمامشون مشقی ان
(همان، ۲۶۹)

این ترانه در آینده اتفاق می افتد در واقع قراری است که راوی برای آینده با معشوقش می گذارد.
قرار ما به رفتن بود خودم گفتم تموش کن نمی دونم کجا رفتم؟
خودم می گم نمی تونم نمی دونم دلم چی شد؟
ببین کی عاشق کی شد؟ دُرُس تو بدترین لحظه
تقص عشق تو کم نیست فقط حرفامو باور کن
بمون حوای من با من من از آغاز این قصه
نمی دونم چرا حالا تو خاکستر شدی با من
بیا این خونه این کبریت فقط حرفامو باور کن
قبول که من یه دیوونم چقدر دیوونگی دارم
تو آرومی نمی فهمی تمام قصه بازی بود
کسی که روبروشی تو از این جا مرد بازی نیست
(همان، ۲۸۴)

روایت این ترانه از گذشته آغاز می شود و به زمان حال می رسد و با یک گزاره خبری به پایان می رسد.

از کدام اتفاق ترسیدی؟ از کدام حادثه پشیمونی؟



چی شدی که خودت هم نمی‌دونی؟
از سـکوت مـدام داغـونم
من که چیزی ازت نمی‌دونم
چی شدی؟ چی چشاتو ترسونده
اگه حس می‌کنی دلی مونده
اگه می‌دونی اشتباه کردی
کمکت می‌کنم که برگردی
از منی که رو مرز تردیدم
من که چیزی ازت نپرسیدم
اگه باید برم بگو می‌رم
برو من رد تو نمی‌گیرم
(همان، ۲۸۶)

چی شده که به من نمی‌شه بگی؟
به سکوت مدام مشکوکی
تو چرا از نگام می‌ترسی؟
پر دلشوره‌ای حواست نیست
اگه از من دلت گرفته بگو
واسه هر اشتباه راهی هست
من هنوزم کنارتم با عشق
خودتو دور می‌کنی از من
داری به کی جواب پس می‌دی؟
اگه باید ببری برو راحت
اگه دلشوره منو داری

روایت این ترانه در زمان حال جاری است. از ماجرای که در حال رخ دادن است صحبت می‌کند و با بیان تصمیمی که برای رویارویی با این اتفاق گرفته شده، پایان می‌یابد.

عذاب تیشه خوردن بود
تو رو از دست دادن بود
تب تو زخم کاریمه
یسه روزا سـوگواریمه
واسه تاوان یک تصمیم
که یک جای بگی تسلیم
که قلبم با رسیدن بود
ته مرز تو با من بود
که عشقت بود و آیندهم

علاج ریشه‌های من
به دست آوردنت مثل
دارم می‌میرم از فکرت
تمام عمر جون کنندن
یه وقتایی ته بن‌بست
تمام عمر می‌جنگی
یه جایی از تو دل کندم
که یک آغوش واکردن
یه جایی از تو دل کندم



نگا کن کار دنیا رو چه جایی از تو دل کندم!
(همان، ۲۹۶)

روایت این ترانه از گذشته آغاز می شود و در گذشته به پایان می رسد. راوی حال خود را بعد از
اتفاقی که در گشته روی داده است، بیان می کند.

تنها تو رو دیدم همین	در من یه حسی تن گرفت
در بدترین جای زمان	دنیا تو رو از من گرفت
تنها تو رو دیدم همین	دنیای من وارونه شد
در من کسی اندازه ی	کل جهان دیوونه شد
در بدترین جای زمان	قلبم به رویای تو باخت
احساس دل کنندن ازت	از من یه مرد دیگه ساخت
این زخم تنهایی منو	از ریشه های من زده
تو خوب می دونی چرا	یک عمره حال من بده
کم می شه با هر خاطره	احساس تشویشم بهت
هر قدر دوری می کنی	نزدیک تر می شم بهت
از لحظه لحظه غم ربتم	از روزگارم چسی بگم
تنها تو می فهمی منو	من دردمو با کی بگم

(همان، ۳۰۲)

روایت این ترانه از گذشته آغاز می شود و با یک سوال در زمان حال پایان می یابد.

نه، نگو خسته ای از جنگیدن	تحت تأثیر کدوم تصمیمی
همه عمرم واسه تو جنگیدم	که تو این لحظه نگی تسلیمی
این همه زخم رو قلبامونه	دستمون رو به کسی بالا نیست
نه عزیز دل من، باور کن	وقت تسلیم شدن حالا نیست
ما همیشه تک و تنها بودیم	تازه ما رو همه با هم دیدن



یه نفس مونده به با هم بودن
وقتشه اوج بگیری تازه
نه نترسونم از این افتادن
باشه تصمیم نهایی با تو
من نجنگم، تو هنوزم هستی

نه، نگو خسته‌ای از جنگیدن
چون از این جا پر و بالت بازه
تو زمین خوردتم پروازه
فقط این نکته رو بشنو از من
تو نجنگی، دو نفر می‌میرن
(همان، ۳۴۸)

روایت این ترانه از گذشته آغاز می‌شود و با یک جمله خبری در زمان حال پایان می‌یابد.

با کوله‌بار خاطره می‌رم
یک عمر شد من بسمه بی‌رحم
با من یه کاری کرده دوری که
این جور که معلومه از حالت
آدم واسه حسی که می‌میره
از بی تفاوت بودن مردم
این داستان حس بین ما
در کی ندارم از ته غصه

هر جا که می‌رم با منی انگار
این بار رو از دوش من بردار
افتاده وهم تو به دنبالم
بهتر نمی‌شه تا ابد حال
با هر تبی رؤیا نمی‌بافه
این جور کشتن دور از انصافه
هر مشکلی داره از آغازه
چون در نهایت آخرش بازه
(همان، ۳۵۰)

روایت این ترانه در زمان حال اتفاق می‌افتد و در زمان حال پایان می‌یابد. در واقع راوی با توصیف حالات روحی خودش در زمان حال به ترانه پایان می‌دهد.

دوباره یه جور عجیبی شدیم
تو از بس که حرفاتو راحت زدی
دوباره شدم مثل اون موقع‌ها
با هر حرف کوچیک بی‌موضع
من از بس نگفتم بهت دردمو

دوباره یه دنیا به هم ریختم
من از بس که توی خودم ریختم
به یک نقطه ثابت نگاه می‌کنم
دوباره از اون گریه‌ها می‌کنم
دیگه بخشی از تاروپودم شده



شاید چون علاقه‌م بهت کم شده
نشستیم تو سایه عقده‌هم
همه زندگیمون شده نقد هم
اگه مثل من انتخابش کنی
تو یک لحظه راحت خرابش کنی
(همان، ۳۵۶)

روایت این ترانه در زمان حال اتفاق می‌افتد. راوی جو حاکم بین خود و معشوق را در زمان حال توصیف می‌کند و با یک گزاره خبری به ترانه پایان می‌دهد.

وقتی زمین خوردم کجا بودی؟
وقتی که می‌مردم کجا بودی؟
سرما تمام ریشه‌هامو زد
با رفتن تو، چی سرم اومد؟
از حال من خیلی جدا بودی
یعنی تو اون روزا کجا بودی؟
از من گرفتی عمرمو بردی
رؤیامو از دستم در آوردی
حتی نمی‌تونم بگم هستم
با این که خیلی ساله نشکستم
(همان، ۳۷۰)

این ترانه در زمان حال روایت می‌شود گریزی به گذشته می‌زند و در زمان حال خاتمه می‌یابد.

می‌شد یه جور دیگه‌ای باشه
شاید یه حسی در تو پیدا شه
من از غرورم سخت آشفتم

اگه دائم از عشق می‌گم بهت
نمی‌ریم ثابت کنیم عاشقیم
به هم هیچ حسی نداریم چون
چه رفتن چه موندن دو سر باخته
یه چیزی رو می‌سازی یک عمر که

وقتی که تنهایی هلاکم کرد
دار و ندار زندگی من
عشقوازم جووری گرفتی که
عشقم کجا بود بینی که
وقتی تنم تو هرم تب می‌سوخت
تا کی پیرسم از خودم هر روز
یک عمر با تو خاطره دارم
دستت مٹ رؤیا تو دستم بود
بغضت صدامو می‌کشه هر روز
آماده ویرونی محضم

این رابطه از لحظه اول
می‌شد به هم نزدیک تر باشیم
از حرف‌هایی که تو سینه‌م سوخت



راحت بهت حسم رو می گفتم
این غم رو شونه‌م مثل آواره
یک عمر حسرت خوردنم داره
یک انتخاب تو نرفتن بود
اون روز تو دست خود من بود
زخمای رو قلبو نمی شه بست
تا زنده باشم روی قلبم هست
(همان، ۳۷۳)

روایت این ترانه از گذشته آغاز می‌شود، با شرح وقایع ادامه می‌یابد و با بیان حال راوی در زمان حال به پایان می‌رسد.

باور نکردم، رفتن تو
یک بار برگردون منو
دستاتو برداری برم
گفتم نمی‌داری برم
اما به احساس خودم
من بر نمی‌گردم خودم
صرف همین باور شده
عمرم چه جوری سر شده
از اعتمادم کم نکن
این کارو با عمرم نکن
تو ساحل هستم یکسره
یا آب مارو می‌بیره
(همان، ۳۷۹)

ای کاش! من از لحظه اول
یک عمر، حسرت می‌خورم هر روز
این جور از دست رفتن یک عشق
شاید اگر حسم رو می گفتم
این سرنوشت لعنتی شاید
یک زخم، گاهی تا ابد زخمه
این حسرت از جنس همون زخماس

تا پشت سر می‌دیدم
یک عمر برگردوندمت
رفتم به سمت در که تو
من روبه در رفتم ولی
بد جور دلنگت شدم
تا برگردونی منو
شاید تمام عمر من
باید بهم ثابت کنی
یک بار برگردون منو
یک عمر برگردوندمت
من تا غروب آفتاب
یا تو به دادم می‌رسی



روایت این ترانه از گذشته آغاز می‌شود و با بیان اتفاقات در زمان حال بعد از بیان یک جمله شرطی به پایان می‌رسد.

می‌خواستم م‌ بگم تا بتونی بری	می‌خواستم بگم عاشقت نیستم
می‌خواستم بگم تا جوونی بری	بین من که آینده‌مو باختم
بگم بلکه یک ذره دل‌سخت شی	می‌خواستم بگم عاشقت نیستم
کنار یکی دیگه خوشبخت شی	می‌خواستم بگم تا بتونی بری
یه درد عجیبی تو سینه‌م نشست	درست تو همون لحظه لعنتی
نگا کن عجب جایی! بغضم شکست	محاله خودم رو ببخشم یه عمر
که اون لحظه که شادم از غم بگم	نگاه کن من عادت نکردم هنوز
بلد نیستم یک دروغم بگم	همه عمر، لعنت به من که به تو
آخه آدم درد و غم نیستمی	تو باید بری تا نسوزی یه عمر
تو چشمم بگو عاشقم نیستمی	اگه عاشقی این دروغو بگو

(همان، ۳۸۵)

این ترانه از گذشته آغاز می‌شود و با بیان یک درخواست در زمان حال پایان می‌یابد.

شکستم مثل هر روز و همیشه‌م	چشامو رو دلم بستم بموونی
من از این بی تفاوت تر نمی‌شم	عزیزم فکر راه دیگه‌ای باش
کسی تن داده باشه به اسیری	نه از این بیشتر امکان نداره
همه داروندارش رو بگیری	که از دستش بدون هیچ جنگی
نتونستم برم خیلی شکستم	بهم راهو نشون دادی نرفتم
چه جووری پای احساسم نشستم	نرفتم تا همه دنیا ببینن
دارم تندیسسی از فریاد می‌شم	من از بس بی تو دردامو نوشتم
ببینم کی تهش آزاد می‌شم	درا رو خودم با حرص بستم

(همان، ۴۰۱)



روایت این ترانه از گذشته آغاز می‌شود و با یک جمله‌ انشایی مربوط به زمان آینده به پایان می‌رسد.

چشمات حس رفتنو داره
چیزی نمی‌گم چون دلم می‌گه
چیزی نگو تا منطقی باشم
کی گفته مردا لحظه رفتن
با این یقینی که تو چشماته
معلومه که چن ساله تو راهی
آرامشتم درگیر طوفانه
حس می‌کنم کم کم تو این روزا
از بس که شوق رفتنو داری
راحت برو این جاده برفی نیست
احساس روزایی که دلگیری
هر چی بگم باز آخرش می‌ری
این لحظه‌ها خیلی نفس گیرن؟
تصمیم احساسی نمی‌گیرن؟
پیداست با هر رفتنی هستی
این جور که بار سفر بستنی
چیزی درونم زیرورو می‌شه
تنهاییای من شروع می‌شه
حتی سر راتو نمی‌گیرم
من ردپاهاتو نمی‌گیرم
(همان، ۴۰۹)

این ترانه از زمان حال آغاز می‌شود و با بیان یک جمله خبری در همان زمان به اتمام می‌رسد.
کسی که منو کشت شکل تو بود
درست مثل تو دستمو می‌گرفت
کسی که منو کشت مثل تو بود
به من هیچ وقت کمتر از گل نگفت
بهم راست می‌گفت منو دوست داشت
یه دلمرده بودم به من حق بده
بهبش گفتم این خونه دیوونته
می‌خواستتم نجاتم بده از خودم
دچار یه حس توهم شدم
شبییه تو از هر دوی ما برید
شبییه تو دور خودش خط کشید
به دیروز من هیچ کاری نداشت
منو هیچ جای جهان جا نداشت
منو درک می‌کرد مثل خودم
ازش زندگی دیدم عاشق شدم
بهبش گفتم این زندگی حق ماست
می‌خواستتم کنارش بمونم نخواست
که تنها علاجش تو دنیا تویی



نگا کن هوای تو، تو خونه‌مه کسی که منو کشت تنها تویی
(همان، ۴۲۱)

این ترانه از زمان گذشته آغاز می‌شود و با بعد از یک چرخش غافلگیرکننده با بیان حال راوی در زمان حال به پایان می‌رسد.

یه جا باید تموم می‌شد	یه جا باید به هم می‌خورد
یه جایی باید این احساس	برای هر دومون می‌مرد
یه جا باید تموم می‌شد	ولی اون نقطه این جا نیست
همیشه حرف فردا بود	ولی امروز، فردا نیست
دوباره با هم آرومیم	سکوت خونه شیرینه
دوباره بعد یک عمری	سرامون رو یه بالینه
نه می‌جنگیم تو خونه	نه دنبال یه تشویشیم
من این روزا نمی‌دونم	چرا از هم جدا می‌شیم؟
همیشه لحظه آخر	من از رفتن پشیمونم
ولی این بار احساسم	فقط این نیست می‌دونم
نگو این جا تموم می‌شه	نگو سردی، نگو می‌ری
تو این آرامشو از من	از این خونه نمی‌گیری

(همان، ۴۳۱)

این ترانه در زمان حال اتفاق می‌افتد و بیان یک تردید طی یک جمله خبری پایان می‌گیرد.

تو رو تو گریه می‌بوسم	تو رو که غرق لبخندی
رو این حالی که من دارم	چرا چشماتو می‌بندی؟
بذار این آخرین بوسه	تمام باورت باشم
بذار فردا تو این خونه	تو آغوش تو پیدا شم
نمی‌دونم کنار تو	چه حالی داره بیداری؟!



بگذار باور کنم امشب
نمی‌دونم چه آشوبم
از این رؤیای شیرینی
چقدر این حال من خوبه
همین که هر نفس امشب
تو هم حال منو داری
از این آرامش خونه
که می‌دونم نمی‌مونه
همین که از تو می‌میرم
هوامو از تو می‌گیرم
(همان، ۴۴۱)

تمام وقایع ترانه در زمان حال روی می‌دهد. و با بیان یک جمله انشایی پایان می‌یابد.

تا تو دستامو گرفتی
توی آغوش تو چشمم
بغض من از تو شکستو
تا تو دستامو گرفتی
لحظه‌های از تو مردن
با تو برگشتم به دنیا
از خودم بریده بودم
بگو وقتی تو نباشی
بگو بار گریه‌هامو
من که بی تو با جهانم
راهم از دنیا جدا شد
به جهان تازه وا شد
گریه شعر بی صدا شد
لحظه از شماره افتاد
زندگی رو یاد من داد
به شروع هر دوی ما
با تو برگشتم به فردا
من کجای روزگارم؟
روی دوش کی بی‌دارم؟
با خودم کاری ندارم
(همان، ۴۴۷)

روایت این ترانه از زمان گذشته آغاز می‌شود، با بیان حال راوی ادامه می‌یابد و بعد با یک پرسش پایان می‌گیرد.

تو که زیر تیغ اون نگاهش داری جون می‌کنی
با منم اول قصه مٹ امروز تو بود
بین صد نفر فقط تو چشم من نیگا می‌کرد
کاش می‌دونستی که فردا جای امروز منی
دل ما رو هم مٹ تو به کرشمه‌هاش ربود
منم اون وقت عزیز دل من صدا می‌کرد



به منم گفت: بری می کشم خودمو پای تو راست می گفت! کشت خودشو با رفتنم برای تو
 ما رو که عمری باهاش بودیم فروخت به یک نکات تو رو که دو روز کنارشی چه می کنه باهات؟
 به تو هم می گه شبا چشات به خواب من می یاد؟ اگه گفت تعبیرش اینه یکی دیگه رو می خواد
 (همان، ۴۵۳)

روایت این ترانه از گذشته آغاز می شود و با بیان اتفاقات بین راوی و معشوقش ادامه می یابد و با بیان یک جمله شرطی به پایان می رسد.

نتیجه گیری

دنیای این روزای من، شامل ۲۷ ترانه روایی می شود. آغاز ۱۷ ترانه در زمان گذشته، ۹ ترانه در زمان حال، یک مورد هم در آینده اتفاق می افتد. این نشان می دهد که بیشتر ترانه ها روایت خطی دارند. البته ۳ مورد روایت غیرخطی هم در این مجموعه وجود دارد. ۶ ترانه با درخواست، ۶ ترانه با توصیف حال راوی، ۸ ترانه با جمله خبری، ۴ ترانه با جمله انشایی و ۲ ترانه با پرسش پایان می یابد. از این آمار می توان اسلوب کلی ترانه های روایی روزبه بمانی را تشخیص داد. او در بیشتر ترانه های روایی از روایت خطی استفاده می کند. از زمان گذشته به زمان حال می رسد و با بیان یک جمله خبری که می تواند بیانگر نگاه او به اتفاق روایت شده، یا بیان یک نکته به مخاطب باشد، ترانه را به پایان می برد. لازم به ذکر است تاثیرگذاری ترانه هایی که با درخواست خاتمه می پذیرند بیشتر است. جمله های انشایی به دلیل بار عاطفی بیشتر تاثیرگذاری بهتری دارند.

منابع و مآخذ

- کاکایی، عبدالجبار: تکنیک های ترانه نویسی، ۱۴۰۱، چاپ اول، دالاهو، تهران
- ایوبی، مهدی: خانه ترانه، ۱۳۹۶، چاپ اول، فصل پنجم، تهران
- ژنت، ژرار: ترجمه مریم طیورپرداز، ۱۳۹۹، چاپ اول، مهراندیش، تهران